



برای خودسازی نیاز به مربی داریم / استفاده از وحی و عقل برای خودسازی لازم است

یک پژوهشگر فلسفه و عرفان اسلامی با اشاره به اینکه اگر قلب تزکیه و تهذیب پیدا نکند و صاف و پاک نشود نمی تواند از دو نیروی عقل و وحی بهره مند شود...

یک پژوهشگر فلسفه و عرفان اسلامی با اشاره به اینکه اگر قلب تزکیه و تهذیب پیدا نکند و صاف و پاک نشود نمی تواند از دو نیروی عقل و وحی بهره مند شود، گفت: پس برای خودسازی نیاز به مربی و عارفی داریم تا قلب صاف شود، تزکیه و تهذیب پیدا کند تا بتواند از دو منبع عقل و وحی بهتر استفاده کند.

دکتر علی محمد صابری استاد گروه فلسفه دانشگاه فرهنگیان در مورد اینکه یکی از ویژگیهایی که عقل و دین بر آن تأکید دارد خودسازی است تاجه حد جامعه امروز به این امر توجه دارد، به خبرنگار مهر گفت: منشأ دین وحی و منشأ عقل برهان و استدلال است. در واقع قلب و روح ما هم نیاز به وحی و هم نیاز به برهان دارد، یعنی این دو منشأ شناخت و معرفت هستند. در حدیث قدسی آمده «اول ما خلق الله العقل» اولین چیزی که خداوند خلق کرد عقل بود. منتها عقل مخلوقی است که باید در خودسازی انسان مورد توجه قرار بگیرد. دلیل اینکه به عقل و دین در متون دینی و حتی غیر دینی اهمیت می دهند این است که عقل یعنی عقل تحقیقی و پایان بین عقلی که دنبال حقیقت می رود و می خواهد حقیقت را کشف کند، دنبال شناخت است.

وی افزود: این عقل، عقل کوتاه بین مصلحت اندیش بازاری نیست. یک عقل معاش داریم و یک عقل معاد. عقل معاش به درد دنیای ما می خورد. این عقل اصلاً به درد دین و خودسازی نمی خورد. ولی عقل معاد عقل پایان بین تحقیقی است که مصداق همان شعر مولوی است که روزها فکر من این است و همه شب سخنم/ که چرا غافل از احوال دل خویشتم، از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود/ به کجا می روی آخر نمایی وطنم. از کجا آمده ام یعنی توحید، آمدنم بهر چه بود یعنی هدایت و کمال و به کجا می روم یعنی معاد.

صابری اظهارداشت: عقل معاد، رسول باطنی هم است. در معارف اسلامی این عقل به عنوان پیغمبر درونی انسان شناخته شده است. مثل یک آنتن گیرنده ای است که اگر خوب کار کند باید روبروی این فرستنده که وحی است قرار بگیرد تا بتواند از معارف قدسی و الهی هم بهره مند شود. منتها عقل فرمانده ای دارد قلب فرمانده عقل است. یعنی عقل باید با قلب ارتباط داشته باشد اگر این ارتباط عقل و قلب بریده شود چنانچه در فلسفه غرب حوزه عقل را از حوزه دین و قلب به یک معنا جدا کرده اند و عقل کارکردش را از دست می دهد. آن موقع برای خودسازی، عقل همانطوری که امام سجاد(ع) می فرماید «العقل ما عبد به الرحمان واکتسب به الجنان» باید تا جایی پیش رود که ما را به بندگی خدای رحمان در بیاورد و بهشت را به آن فرد ارزانی دارد. این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه و عرفان اسلامی تصریح کرد: عقل منبع شناخت و معرفت شناسی برای انسان است. یعنی دانش، معرفت و آگاهی به بشر می دهد. همانطور که سقراط می گوید خودت را بشناس منظور از خود اینجا روح انسان است و نه جسم او. یعنی عقل منشأ روحانی و معنوی دارد که فرمانده اش قلب است. منتها اینکه می گوید روح را بشناس باید عقل انسان آنقدر جلو برود تا با روح ارتباط پیدا کند. در روح یک منبع شناخت دیگری به نام عشق است و عشق مراتب شناخت را بالاتر می برد. شناخت را از مرحله برهانی و استدلال به شناخت شهودی می رساند و وحی در اینجا صادر می شود یعنی صادر اول از عقل کل است که در عرفان به آن حقیقت محمدیه یا انسان کامل می گویند. حضرت علی(ع) هم می فرماید «من عرف نفسه فقد عرف ربه» هر کس که خود را شناخت خدای خود را شناخته است.

وی تأکید کرد: وحی همان معارف قدسی است که بر سینه و قلب یک سالک یا رونده حقیقت جاری می شود. منتها اینها برای خودسازی لازم هستند یعنی اگر قلب تزکیه و تهذیب پیدا نکند صاف و پاک نشود نمی تواند از دو نیروی عقل و وحی بهره مند شود. پس نیاز به یک مربی و عارفی داریم که عارف ربانی است. مربی روح که قلبمان را به دستش بسپاریم تا این قلب صاف شود، تزکیه و تهذیب پیدا کند تا بتواند از دو منبع عقل و وحی بهتر استفاده کند. همانطور که مولوی می گوید هیچ نکشد نفس را چون ظل پیر/ دامن این نفس گش را سخت گیر. این پیر و راهنما منظور پیر عقل و خرد است چیزی که از همه لحاظ کامل است و باید هم استعدادهای درونی را شکوفا کند هم قلب را. نتیجه اش پاکسازی قلب می شود. وقتی این عقل تحقیقی حرکت خودش را کرد در نتیجه با پایان بینی خودش سهمی برای روح خودش قائل می شود.

صابری گفت: ما جسممان رشد و نمو کرده حالا وقت آن رسیده دنبال غذای روح بگردیم. غذای روح بعد از اینکه آن مربی و راهنما را انسان پیدا کرد و با او بیعت ایمانی کرد و تحت تربیتش قرار گرفت ذکر قلبی است. این ذکر قلبی غذای روح است و برای پاکسازی روح لازم است آنوقت وقتی در این روح تزکیه و تهذیب پیدا شد آنوقت به منبع و منشأ وحیانی دست پیدا می کند و این انسان دو بال علم(منظور علم الهی است) و عمل را پیدا می کند و روح از قفس تن بیرون می آید و آماده پرواز می شود.

این استاد دانشگاه فرهنگیان در مورد اینکه چقدر نهادهای آموزشی ما از جمله آموزش و پرورش و دانشگاه ها به امر خودسازی توجه دارند هم تصریح کرد: متأسفانه آنها از خودسازی کاملاً دور هستند. آموزش و پرورش ما از کلمه تعلیم و تربیت کاملاً بدور

است. اولاً آموزش، انتقال داده ها به منظور یادگیری است و یادگیری هم به منظور کشف استعدادها و توانایی های درونی است. آموزش نباید محدود به آموزشهای فنی و علمی شود. یعنی محدود به علوم حصولی شود. علمی که در آموزش و پرورش و دانشگاه ها تدریس می شود علم حصولی است. علم حصولی شبه علم است مطلقاً به درد خود سازی نمی خورد. برای تحقیق اولیه لازمند. همان طور که شیخ بهایی فرمود علم نبود مگر علم عاشقی/ مابقی تلخیص ابلیس شقی، دل منور کن به انوار جلی/ چند باشی کاسه لبس بوعلی. ما باید به دنبال آن علمی باشیم که خداوند آن را به تمام پیامبران آموخت. اول لعلم معرفت الجبار اول علم آن است که شما آن جبار الهی را بشناسید و آخر العلم تفویض الامر الیه و بعد این است که خودت را به امر او به او واگذار کنی. این علم همانی است که پیغمبر فرمود العلم نور علم یک نوری است که خداوند در دل هر کسی که بخواهد قرار می دهد. پیامبر که خودشان سواد نداشتند ولی گفتند «انا مدینه العلم» من شهر علم هستم. بنابراین این علم در آموزش و پرورش و در دانشگاه های ما وجود ندارد.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه و عرفان اسلامی عنوان کرد: نکته دیگر اینکه ما آنقدر مسائل سیاسی را وارد زندگی مان کرده ایم که اجازه تفکر و تعقل به دانشجویان نمی دهیم. اولین پرسش، پرسش از حقیقت است. وقتی حضرت ابراهیم(ع) در توحید شک می کند نشان می دهد که پرسش از حقیقت یک پرسش انسانی است. انسان با حقیقت درونی خودش سروکار دارد. خودسازی از همین پرسش شروع می شود. چیست و از چه سبب ساخت مرا؟ سؤال اساسی این است که به اصول دینمان که اولینش توحید است آیا توجه کرده ایم؟ تمام آموزشهای دینی که در آموزش و پرورش و در دانشگاه ها مطرح می شود فروع دین هستند و وقتی اصول دین را تحقیق نکرده ایم خدا برایمان مجهول است خدا را هنوز نیافته ایم و به دل درک نکرده ایم عبادت برای چه کسی انجام دهیم.

صابری اظهارداشت: بنابراین باید اول اصول دینمان حل شود. آموزش و پرورش و دانشگاه های ما از این مسئله کاملاً غافل هستند. مجهول بشر همین توحید است توحید به درد خود سازی می خورد. آموزش و پرورش، پرورش جسم شده است ولی با پرورش روح کاری ندارد. بیشتر مربیان پرورشی ما از مسائل روحانی و معنوی کاملاً بدور و بیگانه هستند. در دانشگاه ها هم به مسئله تربیت اصلاً توجه نمی شود و فقط به پاس کردن واحدها و مدرک گرفتن اکتفا می شود. جان دیویی فیلسوف آمریکایی یک جمله بسیار قشنگی دارد می گوید مدرسه فقط محل درس خواندن و حفظ کردن نیست. محل زندگی کردن باید باشد. دانشگاه ها هم همینطور باید باشند. یعنی اگر انسان از کودکی به مدرسه می رود تا دانشگاه باید درس زندگی ببیند. تجربیات زندگی را به او انتقال دهیم تا وقتی وارد زندگی شد خام و تربیت نشده نباشد.

وی در مورد اینکه اگر قائل به ضعف در امر خودسازی باشیم ریشه آن به کجا بر می گردد افزود: یک علتش به جامعه و حکومت بر می گردد و یک علت دیگرش به خود ما بر می گردد. یعنی آنقدر مسائل اقتصادی مهم شده اند که مسائل فرهنگی کمتر مورد توجه قرار دارد. اینکه متأسفانه به علمای تربیتی، فیلسوفان، عارفان، مشاوران و هنرمندان یک قدری بی توجهی کرده ایم به حاشیه رانده شدن اینها درد بی درمانی برای جامعه است. اینها را باید به حضور بطلبیم. باید رئیس جمهور وزرا و معاونینش را به خصوص در وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم از چهره های فرهنگی و نه سیاسی انتخاب کند. آدمهای سیاسی کسانی نیستند که درد آموزش و پرورش و محصلین و دانشجویان را بدانند. 30 سال جلوی تخته با دانش آموزان از نزدیک ارتباط نداشته اند این چنین فردی نمی تواند خصوصیات بچه های مردم را از نزدیک بشناسد و به علما و دانشمندان و عارفان و فیلسوفان اهمیت بدهد و برنامه درستی برای آنها تدوین کند.

صابری اظهارداشت: اینکه علت ضعف این قضیه به خودمان بر می گردد این است که انسان خودش عالم کبیر است و عالم بیرونی اش عالم صغیر است. اگر قلب و چشم و گوش و دل او باز شود بهتر می تواند خودش را بشناسد و خودشناسی مقدمه ای برای خداشناسی و خود سازی است. اینچنین است که باید به عارفان ربانی و اهل طریقت در کنار اهل شریعت اهمیت زیادی بدهیم. با این افراد باید بیعت ایمانی کنیم و آنها را به جامعه بکشانیم. در پاکستان و هندوستان و آفریقا آنقدر به عارفان اهمیت می دهند که وزیر الجزایر می گفت ما به عرفا و اهل طریقت برای فرهنگسازی و تربیت جامعه نیاز داریم. تمام خلافاکاری های بشر در جامعه از جهل است اگر این جهل به حکمت و بصیرت تبدیل شود جلوی تمام خلاف کاری های جامعه هم گرفته خواهد شد.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه و عرفان اسلامی در مورد اینکه چرا افراد به جای اینکه در فکر ساختن خود باشند در پی نقد دیگران هستند هم بیان داشت: البته نقد با توهین به دیگران تفاوت دارد. کلمه نقد یعنی ناب کردن و خالص کردن چیزی. اگر نقد به منظور خالص کردن چیزی و ناب کردن یک نظریه یا دیدگاه باشد اساساً مفید است. اما ما چون از خود غافل هستیم باعث می شود که به دیگران بیردازیم. اگر سر در گریبان خود فرو می بریم و به نقائص خود نگاه کنیم مثلاً ببینیم که خلوص نیت نداریم نمی توانیم بدون خلوص نیت کامل عبادت کنیم بگوییم نماز و قرآن می خوانیم به قصد قربتاً الی الله؛ آیا ما به قربتاً الی الله می رسیم یعنی نیتمان آنقدر خالص می شود که فقط به آنها توجه کند و بعد همواره سر در گریبان دیگری فرو می بریم به جای اینکه سر در گریبان خود فرو بریم.

وی تأکید کرد: بشر باید حال استغاثه و نیایش و دعا پیدا کند. اصلاً معنای دعا، خواستن خداست نه چیزی را از خدا خواستن. خواستن خدا به دل و نه به زبان، یعنی دل انسان باید آنقدر پاک باشد که خدا را بخواهد. وقتی خدا را بخواهد توبه می کند توبه اول از خودش و از آلودگی های خودش است. توبه دوم رو به خدا کردن است و توبه سوم از دنیا بریدن است. بشر باید بفهمد که چقدر نقص دارد و به خود سازی خودش توجه کند و گرنه پرداختن به دیگران موجب کامل شدن دیگران و زیان دیدن خود فرد است. مثل شمعی می شود که خودش می سوزد تا دیگران از آن بهره ببرند ما باید به کمالات خودمان توجه

کنیم.

این استاد دانشگاه فرهنگیان در مورد اینکه خودسازی از منظر قرآن و روایات چه اهمیتی دارد هم تصریح کرد: قرآن می فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» بزرگترین گناه این است که حرف می زنیم ولی عمل نمی کنیم «اتامرون الناس بالبر وتنسون أنفسكم وانتم تتلون الكتاب افلا تعقلون» آیا دیگران را به نیکی دستور می دهید ولی خودتان را فراموش می کنید. یک جای دیگر می گوید «افحسبتم انما خلقناكم عبثا» آیا خیال می کنید که فراموشتان می کنیم شما به خودتان پردازید. این خودسازی و خودشناسی به یک معنا شروع از خود است که نشانه رشد کمال و حقیقت طلبی انسان است که بر اساس فطرت حقیقت جویی و پرستش است. این فطرت مادرزادی باید پاک بماند تا خود سازی به ثمر بنشیند. تمام پیامبران و انبیای الهی به فطرتشان دست نزدند یعنی آن را خراب نکردند و آلودگی واردش نکردند و برعکس کاملشان کردند.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه و عرفان اسلامی عنوان کرد: آیات بی شماری در قرآن درباره خودسازی داریم. در آیه 2 سوره بقره می فرماید «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» نمی گوید این کتاب بلکه می گوید آن کتاب مگر چند کتاب داریم. آن کتاب که قرآن ناطق است هدایتی برای متقین است. متقین کسانی هستند که خود ساخته هستند. یعنی نمی گوید همه انسانها می توانند با قرآن هدایت شوند فقط کسانی که به مرز تقوا می رسند هدایت می شوند. تقوا از ریشه رقی است یعنی نیروی نگهدارنده دل از تمام بدی ها و آلودگی ها. این نیروی عشق است می آید.

صابری اظهارداشت: در اکثر آیات قرآن به این جملات بر می خوریم «افلا يعقلون، افلا يتفكرون، افلا يتدبرون» آیا وقت آن نرسیده است که تعقل و تفکر و تدبر در آیات الهی کنیم. قرآن چقدر به عقل اهمیت می دهد و بعد هم می گوید اکثر هم لا يعقلون اکثراً تعقل نمی کنند این تعقل چقدر در خودسازی اهمیت دارد، یا وقتی می گوید چرا در آفاق و انفس تدبر نمی کنید. آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده «اَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِلَهِ كَيْفَ خَلَقْتُ» و به آسمان که چگونه برافراشته شده «وَالِى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ» و به کوهها که چگونه برپا داشته شده «وَالِى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ» و به زمین که چگونه گسترده شده است «وَالِى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده ای فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ.

صابری اظهارداشت: قبل از داستان حضرت موسی و خضر(ع) می گوید اینها راهنما نداشتند. اصلاً خود داستان موسی و خضر برای این است که موسی تا در زیر حکم خضر نرفت و بوسیله خضر تربیت نشد، موسی نشد. تمام داستان موسی و خضر این است که بگویند برای خودسازی نیاز به یک خضری داری که او روح را بهتر از خودت می شناسد.